

گونه‌شناسی نخستین نگاه‌ها به حدیثی

عباس مفید^۱

چکیده^۲

در بازه زمانی امامت امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) با تأکید و توصیه‌های فراوان، نهضت و انقلابی فرهنگی در جامعه شیعه بستر سازی و نهادینه شد. این جهش فرهنگی را می‌توان به «نهضت کتابت حدیث» نام‌گذاری کرد. در پی آن اصحاب به نگارش احادیث روی آورند و مجموعه‌های حدیثی خرد و کلانی در بستر جامعه شیعه تولید شد که سرآغاز آن با تألیف کتاب عبیدالله بن علی حلبی بود. این مجموعه‌های حدیثی در ساختار و قالب‌های متفاوتی نگارش می‌شد که در این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی به گونه‌شناسی این نگاه‌ها پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: حدیث، مدیریت فرهنگی، کتابت حدیث، نسخه، نوادر،

مسائل.

۱. طلبه سطح چهار و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد، mofid7033@gmail.com.

۲. مطالب این مقاله با الهام از مباحث استاد سیدعلیرضا حسینی شیرازی و مشاوره‌های علمی حجت‌الاسلام مصطفی اسکندری سامان یافته است.

۱- نهضت فرهنگی کتابت حدیث

ابوالیسع، عیسی بن سری در حدیثی صحیح^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹/۲) شرایط فرهنگی دوران امام باقر (علیه السلام) و پیش از آن را از زبان امام صادق (علیه السلام) بیان می‌کند. در فرازی از این روایت، جامعه شیعه پیش از امامت امام باقر (علیه السلام) جامعه‌ای معرفی شده که در تهیدستی و وابستگی عجیب فرهنگی به سر می‌برد؛ اما این وابستگی فرهنگی هم‌زمان با امامت امام باقر (علیه السلام) به استقلال فرهنگی تبدیل شد. پر واضح است که این تغییر اساسی، معجزه آسا و ناگهانی ایجاد نشده؛ بلکه با مدیریت فرهنگی عمیق و نظام‌سازی کلانی صورت گرفته تا جامعه شیعه به غنای فرهنگی برسد.

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این تغییر کلان، ایجاد نهضتی فراگیر برای علم‌آموزی از منبع صحیح دانش توسط امامان (علیهم السلام) و تربیت راویان و در پی آن تولید انبوهی از نگارش‌های علمی توسط این راویان بود. در همین بازه زمانی تأکیدات و توصیه‌های فراوانی بر نگارش احادیث توسط امامان (علیهم السلام) بیان شد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲/۱، ح ۹ تا ۱۱) این سفارش‌ها اصحاب را بر آن داشت تا احادیثی را که در رویارویی چهره‌به‌چهره از امامان می‌شنوند کتابت کنند. در بیشینه این روایات، حفظ میراث حدیث از خطر ضیاع و نابودی و احتیاج آیندگان، دلیل کتابت معرفی شده است.^۳ کتابت احادیث در

۱. «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن صفوان بن یحیی عن عیسی بن السری أبي البیسع قال: قلت لأبي عبد الله (علیه السلام) أخبرني بدعائم الإسلام... ثم كان محمد بن علي أبا جعفر و كانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر و هم لا يعرفون مناسك حجهم و حلالهم و حرامهم حتى كان أبو جعفر ففتح لهم و بين لهم مناسك حجهم و حلالهم و حرامهم حتى صار الناس يحتاجون إليهم من بعد ما كانوا يحتاجون إلى الناس» تمامی راویان این روایت، امامی ثقة هستند؛ بنابراین حدیث از جهت سند طبق معیارهای رجالی صحیح است.

۲. مرحوم کلینی در کتاب *فضل العلم*، روایات فراوانی از معصومین نقل کرده که توصیه به فراگیری دانش و دانش‌اندوزی کرده‌اند. (الکافی: ۳۰/۱، ح ۳۳؛ ۳۱، ح ۸ و ۹؛ ۳۱، ح ۸) روایات فراوان دیگری هم در باب‌های «فرض العلم، و وجوب طلبه و الحث علیه»، «صفه العلم و فضله و فضل العلماء»، «ثواب العالم و المتعلم» و «مجالسه العلماء و صحبتهم» آمده که علاوه بر ترغیب به اصل دانش‌اندوزی به منبع صحیح آن نیز راهنمایی کرده‌اند. به عنوان نمونه: *بصائر الدرجات*، ص ۱۱۷، ح ۱۲ و *الکافی*، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. به عنوان نمونه: مرحوم کلینی روایت کرده است که امام صادق به مفضل فرمود: «اكتب و بث علمك في إخوانك فإن مت فأورث كتبك بنيك فإنه يأتي على الناس زمان هرج لا يأمنون فيه إلا بكتبهم». (الکافی، ۵۲/۱، ح ۱۱) در روایتی دیگر از عیید بن زراره آورده است: «قال أبو عبد الله احتفظوا بكتبكم فإنكم سوف تحتاجون إليها». (الکافی، ۵۲/۱، ح ۱۰).

عصر امامت امام باقر علیه السلام به سنتی فراگیر تبدیل شد،^۱ تا جایی که بیشینه اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دارای یک یا چند اثر حدیثی بودند.^۲

۱-۱- گزارش‌هایی از نگارش احادیث

پس از عمومی شدن فرهنگ نگارش احادیث، راویان، از ثبت کوچک‌ترین مسائل نیز دریغ نمی‌کردند. عبدالله بن سنان در گزارشی می‌گوید: مسئله‌ای را از امام صادق علیه السلام پرسیدم و تصمیم بر نوشتن گرفتم؛ حضرت فرمود: این چنین مسائلی نوشته می‌شود.^۳ (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۴/۸) از این نقل به‌خوبی پیداست که عبدالله بن سنان دفتری داشته و احادیث را در آن کتابت می‌کرده است.

همو روزی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: به‌قدری شیعیان از من سؤال می‌پرسند که طاقتم طاق شده و توانم رفته است؛ حضرت فرمود: از ابتدای آن یک حدیث، از وسط آن یک حدیث، و از انتهای آن یک حدیث بخوان. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲/۱)

مفاد این نقل نیز همچون گزارش سابق، بیانگر آن است که عبدالله بن سنان دارای

۱. سنت کتابت حدیث در میان شیعه بر خلاف عامه از همان ابتدا وجود داشت. به‌عنوان نمونه از موارد کتاب حدیث در میان شیعیان می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- کتاب خطبه حضرت امیر علیه السلام توسط حارث اعور؛ (الکافی: ۱۴۱/۱) ۲- از اصبع بن نباته نیز روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام خطبه‌ای در حضور اصحاب خواند و دستور داد آن را کتابت کنند و برای مردم بخوانند؛ (الکافی: ۳۹/۲) ۳- کتاب ابورافع؛ (رجال نجاشی: ۶، ش ۱) ۴- کتاب علی بن ابی‌رافع که احادیث فقهی حضرت امیر علیه السلام را در آن ثبت کرده بود؛ (رجال نجاشی: ۷، ش ۲) ۵- کتاب قضایا یا امیرالمومنین علیه السلام عبیدالله بن ابی‌رافع؛ ۶- کتاب اصبع بن نباته؛ (رجال نجاشی: ۷، ش ۵)؛ الفهرست: ش ۱۰۹) ۷- نسخه سلمان فارسی که شرح سؤالات جاثلیق رومی از حضرت امیر علیه السلام است؛ (فهرست طوسی: ۲۲۷، ش ۳۲۸)؛ معالم العلماء، ابن شهر آشوب: ۵۷، ش ۳۸۲، به‌عنوان تصنیف که به احتمالاً مراد همین نسخه است) ۸- کتابت احادیث زهد امام سجاد علیه السلام توسط ابو حمزه ثمالی. (الکافی: ۱۴/۸)

۲. سیدعلیرضا حسینی پس از ذکر نام ۳۲۳ راوی صاحب اثر تنها در میان اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «شمار نگاشته‌های نسبت داده‌شده به این راویان، در یک نگاه ساده و گذرا ۴۸۹ کتاب است. این در حالی است که در یادکرد تعدادی از آنان با عبارت‌هایی چون «له کتب»، «له کتب، منها»، «صنف کتبا منها» و «صنف کتبا کثیره» و عبارت‌هایی از این دست روبرو هستیم؛ حال آنکه در بسیاری از این موارد تنها از یک کتاب نام برده شده است.» (اعتبارسنجی احادیث شیعه: ۲۳۵)

۳. «عنه عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن امرأة ترضع غلاما لها من مملوكة حتى تفضمه يحل لها بيعه قال لا حرام عليها ثمنه أ ليس قد قال رسول الله صلى الله عليه وآله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب أ ليس قد صار ابنها فذهبت أكتبه فقال أبو عبد الله علیه السلام و ليس مثل هذا يكتب.»

دفتری بوده که از آن برای مردم حدیث قرائت می کرده و حضرت در پی شکایت او از فراوانی مراجعه مردم و خستگی ناشی از کثرت قرائت، می فرمایند: «لازم نیست همه دفتر حدیث را از ابتدا تا انتها بخوانی؛ بلکه از اول آن یک حدیث و از وسط آن یک حدیث و از آخر نیز یک حدیث انتخاب کن و برای مردم قرائت کن.»

در گزارش دیگری آمده است که زراره، خدمت امام باقر علیه السلام رسید، سؤالی فقهی پرسید و ألواحی را که به همراه داشت گشود تا کلمات حضرت را بنویسد.^۱ (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۳، ش ۲۲۶) قابل توجه است که در برخی موارد آنچه اصحاب می نوشتند توسط امامان تصحیح می شد. به عنوان نمونه سعید بن یسار می گوید: سؤالی در بیع شتر از امام صادق علیه السلام پرسیدم و پس از نوشتن پاسخ، حضرت فرمود: روی کلمه «نسیه» خط بکش.^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۱/۵)

در نقل دیگری گزارش شده است که علی بن اسباط تفسیر آیه ﴿وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ (الکهف، ۸۲) را از امام رضا علیه السلام می پرسد و پس از شنیدن حدیث می گوید: دوست دارم حدیث را بنویسم؛ حضرت برمی خیزد تا دواتی را به او بدهد؛ او دست امام را می بوسد و سپس دوات را گرفته و حدیث را می نویسد.^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۳/۲۷) این نقل نیز به اهتمام ویژه امامان علیهم السلام بر نگارش حدیث گواهی می دهد تا جایی که خود، مقدمات آن را فراهم می کنند.

سید بن طاوس در گزارشی خواندنی در *مهج الدعوات* می نویسد: عده ای از شیعیان در مجلس موسی بن جعفر علیه السلام حاضر می شدند و ألواحی در دست داشتند؛ هر کلمه ای

۱. «عن ابن بکیر، قال: دخل زرارۃ علی ابي عبد الله علیه السلام قال انکم قلتم لنا فی الظهر و العصر علی ذراع و ذراعین، ثم قلتم ابردوا بها فی الصیف، فکیف الابراد بها و فتح ألواحه لیکتب ما یقول...»

۲. «عن سعید بن یسار قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن البعیر بالبعیرین یدا بیدا و نسیئة فقال نعم لا بأس إذا سمیت بالأسنان جذعین أو ثنیین ثم أمرنی فخططت علی النسیئة.»

۳. شیخ حر عاملی پس از نقل این روایت می نویسد: «اقول و مثل هذا کثیر جدا فی انهم کانوا یکتبون الاحادیث فی مجالس الائمه علیهم السلام بامرهم و ربما کتبتها لهم الائمه علیهم السلام بخوطهم.»

را که حضرت می گفت در آن الواح یادداشت می کردند.^۱ (سیدبن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۲۰) این گزارش به کتابت حدیث به عنوان سیره‌ای مستمر در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام اشاره دارد.

این نهضت همگانی، جامعه شیعه را به جایی رساند که در گزارشی غرور آمیز، سماعه بن مهران به امام کاظم علیه السلام عرض می کند: ما شیعیان در تجمع‌های خود مباحثه می کنیم و هیچ مسئله‌ای بر ما وارد نمی شود؛ مگر آنکه نوشته‌ای پیرامون آن داریم و این به دلیل نعمتی است که خدا به ما ارزانی داشته است.^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۱) داشتن نگاشته حدیثی در هر مسئله‌ای، به فراوانی نگارش‌های حدیثی هم‌زمان با امامت امام کاظم علیه السلام اشاره دارد.

۲- گونه‌شناسی نگاشته‌های حدیثی

با توجه به دو فهرست نجاشی و طوسی می توان گفت که نخستین نگاشته‌های حدیثی از حیث ساختاری تفاوت‌های روشنی با یکدیگر داشته‌اند. نجاشی هنگام معرفی آثار حدیثی از واژه‌های «کتاب»، «اصل»، «نوادیر»، «مسائل» و «نسخه» استفاده می کند. این تعبیر گواه تفاوت شکلی و محتوایی نخستین نگاشته‌های حدیثی است. در ادامه انواع نوشتارهای حدیثی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- کتاب

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در موارد بسیاری نسبت به اثر نگاشته شده توسط یک راوی تعبیر «له کتاب» را به کار می‌برند. به نظر می‌رسد واژه «کتاب» دارای مفهوم عام و وسیعی است که بر همه نگاشته‌های حدیثی اطلاق می‌شود؛ چنان‌که برخی از رجالیان بر این عقیده‌اند. (آغابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴:

۱. علامه مجلسی در بحارالانوار (۱۵۳/۴۸) و میرزای نوری در مستدرک الوسائل (۲۹۲/۱۷) هر دو به نقل از مهج، این گزارش را نقل نموده‌اند.
 ۲. «سماعه بن مهران عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: قلت لأصلحك الله إنا نجتمع فنتذاكر ما عندنا فلا يرد علينا شيء إلا و عندنا فيه شيء مسطر و ذلك مما أنعم الله به علينا بكم.»

۴۷۴؛ کنی ۱۴۲۱: ۲۳۵) شیخ طوسی در یادکرد احمد بن الحسین مفلس می‌نویسد: «روی عنه حمید کتاب زکریا بن محمد المؤمن، و غیر ذلك من الأصول». (طوسی، ۱۴۳۰: ۴۰۹، ش ۵۹۴۵) در این عبارت شیخ طوسی، کتاب دارای مفهومی وسیع است که شامل «اصل» نیز می‌شود. در ادامه، شواهدی در تأیید نظریه عمومیت مفهوم کتاب بیان خواهد شد.

۲-۲- اصل

اندیشمندان حوزه حدیث‌پژوهی، نظرات گوناگونی را در تعریف اصل مطرح کرده‌اند. بعضی بر این عقیده‌اند که اصل عنوانی است که تنها بر برخی از نگاشته‌های حدیثی منطبق است؛ آن هم کتابی که وجودش متفرع بر کتاب دیگری نیست؛ یعنی مؤلف به‌طور مستقیم یا با یک واسطه از امام سماع کرده است (نه آنکه از منبعی دیگر کتابت کرده باشد). (آغابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۲ و ۱۲۶) طبق این بیان دو عنصر «شفاهی بودن و پیشینه مکتوب نداشتن» از مقومات مفهوم اصطلاح «اصل» است؛ بنابراین اصل به معنای مطلق کتاب نیست.

بعضی دیگر دو عنصر «مورد اعتماد بودن» و «عدم اخذ از کتاب دیگری» را مقوم مفهوم اصل دانسته‌اند.^۱ (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳۶۷/۲) بعضی از محققان در تعریف «اصل»، آن را مجرد کلمات و بیانات معصوم می‌دانند و کتاب را نوشته‌ای می‌دانند که علاوه بر کلمات معصومین استنباطاتی از جانب مؤلف را نیز به همراه دارد.^۲ (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۵۹)

مامقانی در ضمن تعاریف مختلفی که از اصل ذکر می‌کند، در تعریف چهارم می‌نویسد: «اصل نوشته‌ای است که مؤلف، کلمات امام را به صورت شفاهی شنیده و

۱. مرحوم بحر العلوم پس از بحثی مبسوط پیرامون اصل زید النرسی می‌نویسد: همین که النرسی را از اصحاب اصول دانسته‌اند خود دلیل حسن حال و اعتبار کتاب است چرا که «فان الأصل - في اصطلاح المحدثين من اصحابنا - بمعني: الكتاب المعتمد الذي لم ينتزع من كتاب آخر، و ليس بمعني مطلق الكتاب، فإنه قد يجعل مقابلا له فيقال: له كتاب، و له أصل» وی در ادامه قید معتمد در توصیف اصل را قیدی توضیحی می‌داند نه احترازی «و الوصف به في قولهم: (له أصل معتمد) للايضاح و البيان، أو لبيان الزيادة علي مطلق الاعتماد المشترك فيما بين الأصول».

۲. این تعریف توسط وحید بهبانی نقل شده و آن را به قائلی نسبت می‌دهد که نامش را ذکر نمی‌کند.

نوشته، و از آن جهت که کتاب از آن اخذ می‌شود اصل نام گرفته است.» (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۶۰)

از مجموعه این داده‌ها در تحلیل مفهوم اصل، می‌توان گفت که اصل، نوشتاری حدیثی بوده که دارای حداقل سه مورد از مفاهیم ذیل است:

۱. به صورت شفاهی از امام شنیدن؛

۲. پیشینه مکتوب نداشتن؛

۳. مورد اعتماد بودن؛

۴. منبع نگارش کتب دیگر؛

۵. خالی از استنباطات شخصی.

نکته قابل توجه آن است که قدمت نظریه پردازی در مورد مفهوم «اصل» از سه قرن تجاوز نمی‌کند. در میان قدما، فهرست‌نویسان و مؤلفان کتب رجال، تعریفی از این اصطلاح در دست نیست؛ بنابراین می‌توان گفت مقصود قدما از کاربرد کلمه «اصل» چندان واضح و دارای ضابطه نیست؛ چراکه در موارد فراوانی شیخ طوسی اثر یک راوی را «اصل» می‌خواند؛ در حالی که از نگاه نجاشی همان اثر به عنوان «کتاب» ذکر شده است. برای نمونه اسماعیل بن مهران، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶، ش ۴۹؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۴، ش ۴۱) اسماعیل بن جابر، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲، ش ۷۱؛ طوسی، ۱۴۳۰: ۱۲۴، ش ۱۲۴۶) اسحاق بن جریر، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۱، ش ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۹، ش ۵۳) خالد بن صبیح، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۰، ش ۳۹۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۷۳، ش ۲۶۷) سعید بن یسار. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۱، ش ۴۷۸؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۱۹، ش ۳۲۲) در مواردی نیز نجاشی برای اثر یک راوی تعبیر «اصل» را به کار می‌برد و شیخ طوسی تعبیر «کتاب» یا «له نوادر» را ذکر می‌کند، همانند مروک بن عبید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۵، ش ۱۱۴۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۷۱، ش ۷۵۵) و آدم بن متوکل. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰۴، ش ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱، ش ۵۶)

به نظر می‌رسد چنان که بعضی از رجالیان ادعا نموده‌اند^۱ (تستری، ۱۴۱۰: ۶۴/۱) دست کم در نگاه فهرست‌نویسان و رجالیان، رابطه منطقی «اصل» و «کتاب»، عام و خاص مطلق است که در موارد فراوانی به جای یکدیگر به کار می‌روند. به‌عنوان نمونه شیخ طوسی در یادکرد احمدبن میثم می‌آورد: «روی عنه حمید بن زیاد کتاب الملاحم و کتاب الدلالة و غیر ذلک من الاصول». (طوسی، ۱۴۳۰: ۴۰۸) در این عبارت به روشنی مفهوم «کتاب» در جای «اصل» قرار گرفته است. و در یادکرد احمدبن محمد بن سلمه می‌نویسد: «روی عنه حمید بن زیاد اصولاً کثیره منها کتاب زیاد بن مروان القندی». (همان) و نیز در ترجمه عبیدالله بن احمد بن نهیک، (همان: ۴۳۰) علی بن بزرج (همان)، محمد بن عباس بن عیسی (همان: ۴۴۱) و محمد بن احمد بن رجاء (همان) می‌نویسد: «روی عنه حمید کتاباً کثیراً من الاصول».

اما نسبت به تعاریفی که رجالیان متأخر بیان کرده‌اند؛ باید گفت که برخی از قیودی که در این تعاریف به کار رفته ممکن است با نقض‌هایی مواجه شود.^۲ (موحد ابطحی، ۱۴۱۷: ۹۱-۹۶) به‌عنوان نمونه؛ اگر قید «شفاهی بودن» به معنای شنیدن بدون واسطه از امام باشد، پذیرفتنی نیست؛^۳ به همین جهت قید باواسطه در تعریف اصل ذکر شده بود؛ و نیز دلیلی نداریم که تمام اصول، مورد اعتماد اصحاب بوده‌اند.^۴ شیخ صدوق و

۱. «فاما الكتاب: فاعم منهما (من الاصل و التصنیف) فقال الشیخ فی اسباط بن سالم: له کتاب اصل».

۲. محمدعلی موحد ابطحی در *تهذیب المقال* پنج تعریف برای اصل ذکر می‌کند و این تعاریف را نقد می‌کند و در پایان می‌نویسد: «الظاهر ان الاصل اعلی و اشرف قدرا عند اصحاب الحدیث من الكتاب و یمدح اصحابه... ان الظاهر ان الضابط فی کون الكتاب اصلا امر ریما یختلف فیہ الاصحاب».

۳. شیخ طوسی تمام کتب حریرین عبدالله سجستانی را از اصول می‌داند (فهرست: ۱۶۲، ش ۲۴۹) با اینکه طبق گفته یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام تنها دو حدیث شنیده (نجاشی: ۱۴۴، ۳۵۷) و از امام باقر علیه السلام نیز فقط یک روایت به صورت مستقیم نقل کرده است. بیشنه روایات وی از طریق زراره و محمد بن مسلم است. ناگفته نماند که اگر کلام یونس بن عبدالرحمان را بپذیریم باید ۶۶ حدیثی را که حریر به صورت مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند (در کتاب الکافی) را با واسطه بدانیم که حریر واسطه را حذف کرده است.

۴. برای این منظور می‌توان اصل زید الزراد و زید النرسی را نام برد. محمد بن حسن بن ولید و شاگردش شیخ صدوق این دو اصل را جعلی می‌دانستند که توسط محمد بن موسی الهمدانی جعل شده است؛ البته ممکن است کسی در مقام پاسخ چنین بگوید که صدوق و ابن ولید چون اصل بودن این دو کتاب را نمی‌پذیرفتند بر آن اعتماد نداشتند و اگر در نزد آنان نیز ثابت می‌شد که این کتاب از اصول است بر آن اعتماد می‌کردند.

شیخ طوسی در مقام نقد بررسی از اخبار همین که خبر در منابع مشهور و مورد اعتماد نباشد را دلیل بر ضعف و نپذیرفتن روایت دانسته‌اند.^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۴) ولی این بدان معنا نیست که تمام اصول در نزد آنان مورد اعتماد بوده است.

به نظر می‌رسد اگر «اصل» را به «مجموعه‌ای خام از احادیث که روایات خود مؤلف از امام یا روایات شفاهی دیگران که از امام شنیده بدون اعمال نظرهای شخصی، ارزیابی و تحلیل» تعریف کنیم مقبول‌تر به نظر آید.^۲

ناگفته نماند که اصل‌های حدیثی اصحاب ائمه از اهمیت فوق‌العاده بالایی برخوردارند تا جایی که بعضی از اخباریان به صحت و قطعی‌الصدور بودن تمام احادیث آن اصرار دارند. (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۳۰) شاید بتوان یکی از مهم‌ترین نزاع‌های اخباریان با اصولیان (قطعی‌الصدور بودن کتب اربعه) را زائیده نوع نگاه به همین اصول دانست؛ چرا که در نگاه اخباریان، کتب اربعه از اصول معتبر روایی اخذ شده که اعتبار کتب اربعه را به همراه دارد.^۳ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۳/۳۰)

به هر روی قید «مورد اعتماد» مفهومی مجمل است؛ چرا که واضح نیست مقصود اعتماد در نزد همه امامیه است یا فقط افرادی خاصی. ناگفته نماند که در میان افرادی که از صاحبان اصول نامیده شده‌اند افرادی چون حسن بن صالح بن حنی (الفهرست: ۱۰۰، ش ۱۷۶) از سران بتریه و علی بن ابی حمزه بطائنی (الفهرست: ۱۶۲، ش ۴۱۸) از سران واقفه دیده می‌شوند.

۱. عبارت مرحوم شیخ صدوق: «لم أجد شيئاً في ذلك في شيء من الأصول وإنما تفرّد بروايته - علي بن إبراهيم بن هاشم». عبارت شیخ طوسی: «و هذا الخبر لا يصح العمل به من وجوه أحدها أن متن هذا الحديث لا يوجد في شيء من الأصول المصنفة وإنما هو موجود في الشواذ من الأخبار».

۲. مبسوط‌ترین بحث در مفهوم اصل را می‌توان در کتاب *الندریعه* آغاز بزرگ تهرانی جست‌وجو کرد. وی در تعریف اصل، رابطه تنگاتنگی بین معنای اصطلاحی و لغوی برقرار می‌کند و بر این عقیده است که اصل، یعنی مجموعه‌ای که فرع و متفرع از مجموعه مکتوب دیگر نیست بلکه خود وجودی اصلی و ابتدایی دارد به همین جهت به آن اصل گفته می‌شود. (*الندریعه الی تصانیف الشیعه*: ۱۲۸/۲)

۳. مرحوم شیخ حر عاملی می‌نویسد: «أنا قد علمنا بوجود أصول صحيحة ثابتة كانت مرجع الطائفة المحقة يعملون بها بأمر الأئمة. و أن أصحاب الكتب الأربعة و أمثالها كانوا متمكنين من تمييز الصحيح من غيره، غاية التمكن و أنها كانت متميزة، غير مشتبهة. و أنهم كانوا يعلمون: أنه مع التمكن من تحصيل الأحكام الشرعية بالقطع و اليقين لا يجوز العمل بغيره. و قد علمنا: أنهم لم يقصروا في ذلك، و لو قصروا لم يشهدوا بصحة تلك الأحاديث، بل المعلوم، من حال أرباب السير، و التواريخ: أنهم لا ينقلون من كتاب غير معتمد مع تمكّنهم من النقل من كتاب معتمد، فما الظن برئيس المحدثين، و ثقة الإسلام، و رئيس الطائفة المحقة؟ ثم لو نقلوا من غير الكتب المعتمدة، كيف يجوز عادة أن يشهدوا بصحة تلك الأحاديث؟»

۲-۲-۱- تفاوت اصل و کتاب

پس از بیان تعریف کتاب و اصل می‌توان گفت که رابطه منطقی این دو اصطلاح عام و خاص مطلق است. به عبارتی تمام نگاه‌هاست‌های حدیثی از هر سنخ و گونه‌ای که باشد (نسخه، تصنیف، نوادر) داخل در عنوان «کتاب» هستند. در تعریف اصطلاح «اصل»، شرایط «اصل» بودن یک نگاه‌هاست‌های حدیثی بیان شد؛ با این وجود بعضی در مقام تفاوت، «اصل» را تنها شامل عبارات معصوم و «کتاب» را، هم شامل آن و هم شامل استدلال‌ات عقلی و شرعی می‌دانند.^۱ (قهپائی، ۱۳۸۷: ۹/۱).

بنابراین می‌توان گفت: اصل و کتاب دو مفهوم متقابل نیستند. بله، اصل و تصنیف چنان که خواهد آمد، تقابل مفهومی دارند و هر دو تحت عنوان کتاب قرار می‌گیرند.

۲-۲-۲- تعداد اصول

قدیمی‌ترین گزارش از تعداد اصول، گزارش مشهور ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) از شیخ مفید (۴۱۳ق) است که رقم آن را به چهارصد اصل می‌رساند.^۲ (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۲) جالب آن است که در آثار شیخ مفید و شاگردان وی چنین شمارشی به چشم نمی‌خورد. ابن شهر آشوب در جای دیگر، خود، تعداد اصول را هفتصد عدد معرفی می‌کند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۱۸/۱) بعد از این نقل قول، تعبیر «اصول اربع‌مئه» در عبارات بسیاری از علما تکرار شده است.

اما با وجود همتی که پیشینیان در تهیه فهرستی از اصول و مصنفات داشتند، متأسفانه تعداد دقیق «اصل‌های حدیثی» مشخص نیست. از میان همه کتب فهرستی که تا انتهای قرن پنجم نگاه‌هاست‌های شده، تنها فهرست نجاشی و فهرست طوسی برجای مانده است. نجاشی در مواردی به فهرست‌های نگاه‌هاست‌های شده در قرن سوم و چهارم اشاره می‌کند.

و يقولوا: إنها حجة بينهم و بين الله؟ و مع ذلك يكون شهادتهم باطلة، و لا ينافي ذلك ثقتهم و جلالتهم؟ هذا عجب ممن يظنه بهم».

۱. عبارت قهپائی: «فالأصل مجمع عبارات الحجج و الكتاب يشتمل عليه و على الاستدلالات و الاستبانات شرعا او عقلا».
۲. عبارت ابن شهر آشوب: «قال الشيخ المفيد ابو عبد الله محمد بن النعمان البغدادي رضي الله عنه و قدسه روحه: صنف الامامية من عهد امير المؤمنين علي الى عهد ابي محمد الحسن العسكري اربع مئة كتاب تسمى الاصول و هذا معنى قولهم اصل».

به عنوان نمونه در یادکرد ابراهیم بن سلیمان بن ابی داحه، (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۱۴) و حسن بن محمد نهاوندی، (همان: ش ۱۰۲) عبدالعزیز بن یحیی جلودی، (همان: ش ۶۴۰) و علیم بن محمد بکری. (همان: ش ۸۲۹)

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، به یازده نفر کتاب فهرست نسبت داده اند:

۱. فهرست سعد بن عبدالله (م ۳۰۱)؛^۱
۲. فهرست عبدالله بن جعفر حمیری (م ۳۰۵)؛^۲
۳. فهرست حمید بن زیاد (۳۱۰)؛^۳
۴. فهرست محمد بن جعفر بن بطه (۳۳۰)؛^۴
۵. فهرست محمد بن حسن بن ولید قمی (۳۴۳)؛^۵
۶. فهرست جعفر بن محمد بن قولویه (۳۶۸)؛^۶
۷. فهرست محمد بن علی بن بابویه؛ شیخ صدوق (م ۳۸۱)؛^۷
۸. حسن بن حسین بن بابویه (م قرن ۴)؛^۸

۱. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، ش ۳۱۶: «و له فهرست کتب ما رواه».
۲. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، ش ۴۴۰: «له کتب منها: ... و فهرست کتبه».
۳. نه مرحوم نجاشی و نه شیخ طوسی هیچ کدام در ترجمه خود «حمید بن زیاد»، به فهرست وی اشاره ای نکرده اند؛ بلکه در شرح حال دیگر راویان، از کتاب فهرست حمید بن زیاد یاد کرده اند. به عنوان نمونه در یادکرد عبیدالله بن أحمد بن نهیک نخعی، ش ۶۱۵: «قال حمید بن زیاد في فهرسته: سمعت من عبید الله کتاب المناسک... و در یادکرد علی بن ابی صالح، ش ۶۷۵: «و قال حمید في فهرسته: سمعت منه کتبا عدة، منها...».
۴. نجاشی در ترجمه ابن بطه، ش ۱۰۱۹ می نویسد: «و في فهرست ما رواه غلط كثير». همچنین در ترجمه برخی از راویان به این فهرست اشاره می کند. در ترجمه سفیان بن صالح، ش ۵۰۷: «ذکره ابن بطه في فهرسته» و در ترجمه محمد بن عبد الرحمن بن قبه الرازی، ش ۱۰۲۳: «قد سمع الحديث و أخذ عنه ابن بطه، و ذکره في فهرسته الذي یذکر فيه من سمع منه».
۵. نجاشی در ترجمه اسماعیل بن جابر جعفی آورده است. (رجال النجاشی، ش ۷۱: «له کتاب ذکره محمد بن الحسن بن الولید في فهرسته»).
۶. شیخ طوسی در ش ۱۴۱ نوشته است: «و له فهرست ما رواه من الكتب و الأصول».
۷. شیخ طوسی در ترجمه زید نرسی و زید زراد می نویسد: «لهما أصلان. لم يروهما محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، وقال في فهرسته: ...». (الفهرست، ش ۲۹۹-۳۰۰) نکته قابل توجه در مورد فهرست شیخ صدوق، تفاوت آن با مشیخه است. اما برخی بر این باورند که مشیخه همان فهرست اوست.
۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۶۷.

۹. احمد بن حسین بن عبیدالله الغضائری (م ۴۱۱)؛^۱

۱۰. احمد بن عبدالواحد بن عبدون (۴۲۳)؛^۲

۱۱. محمد بن اسحاق بن الندیم (قرن ۵)؛^۳

با وجود همه این فهرست‌ها که بیشتر آنان در دسترس شیخ طوسی و نجاشی بوده است؛ اما در عین حال شیخ طوسی از ذکر همه مصنفات و اصول اصحاب اظهار عجز می‌کند. (طوسی، ۱۴۲۰: ۴)

با توجه به دو فهرست باقیمانده، اگر نپذیریم که در اصطلاح کتاب‌شناسان قدیم، دو اصطلاح اصل و کتاب تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، با نگاهی آماری، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به ۱۲۲ اصل می‌رسیم (مهریزی، ۱۳۸۰: ۸) که برخی در همین تعداد نیز مناقشه دارند.^۴ (کلبرگ، ۱۳۷۹) در این میان سهم نجاشی فقط ذکر هشت نفر از صاحبان «اصل» است.^۵

اما اگر بر این عقیده باشیم که رابطه بین کتاب و اصل، عام و خاص است، و موارد فراوانی به جای یکدیگر استعمال شده‌اند، می‌توانیم به فهرست نسبتاً جامعی از صاحبان

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۳۱ و ۱۰۹ و ۲۰۱ و ۲۱۵ و ۴۲۲.

۴. اتان کلبرگ در مقاله اصول اربعه، نام ۱۰۹ نفر را به نام صاحب اصل معرفی می‌کند و بر تعداد اصولی که صاحب‌الندریه ذکر می‌کند مناقشه جدی دارد. ن.ک: مقاله «اصول الاربعه»، اتان کلبرگ، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷.

محمد حسین جلالی در رساله «دراسه حول اصول اربعه» پس از ذکر اسامی هفتاد و هشت نفر از صاحبان اصول می‌نویسد: اصل را به هر معنی که بگیریم در حال حاضر به بیش از یک صد اصل از نظر نام نویسنده نخواهیم رسید. حسینی جلالی، دراسه حول الاصول الاربعه: ۲۷.

۵. ۱- الحسن بن ایوب («له کتاب اصل»، ص ۵۱، ش ۱۱۳)؛ ۲- ایوب بن الحر الجعفی («له اصل»، ص ۱۰۳، ش ۲۵۶)؛ ۳- آدم بن المتوکل («له اصل»، ص ۱۰۴، ش ۲۶۰)؛ ۴- آدم بن الحسین («له اصل»، ص ۱۰۴، ش ۲۶۱)؛ ۵- آدم بن الحر («له اصل»، ص ۱۰۶، ش ۲۶۷)؛ ۶- عبدالله بن سلیمان صیرفی («له اصل»، ص ۲۲۶، ش ۵۹۲)، ۷- عبدالله بن الهیثم («له اصل»، ص ۲۲۷، ش ۵۹۶)؛ ۸- مروک بن عبید بن سالم («قال اصحابنا القمیون نواده اصل»، ص ۴۲۵، ش ۱۱۴۲). البته مرحوم نجاشی به گاه یادکرد ابراهیم بن مسلم بن هلال، ش ۴۴، می‌نویسد: «ذکره شیوخنا فی اصحاب الاصول».

اصول برسیم؛ چرا که در دو منبع فهرستی موجود در مقابل نام افراد فراوانی عبارت «له کتاب» و «له کتب» دیده می‌شود. البته لزوماً انتساب کتاب به یک راوی، وی را در شمار صاحبان اصول قرار نمی‌دهد؛ زیرا کتاب، مفهوم عامی است که مصنف را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین ممکن است که کتاب منسوب به یک راوی، اصل باشد و ممکن است مصنف باشد. در نتیجه به‌جز راویانی که به‌صراحت به آنان اصل نسبت داده شده است، نمی‌توان به‌صورت قطعی یک راوی را صاحب اصل دانست.

۲-۳- تصنیف

از عبارات شیخ طوسی به‌روشنی پیداست که اصطلاح «مصنّف»، تفاوت روشنی با اصطلاح «اصل» دارد.^۱ (طوسی، ۱۴۲۰: ۳) احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری نیز در دو فهرست، صاحبان اصول و صاحبان مصنف را ذکر نموده بود.^۲ (همان: ۲) طبق این دو گزارش می‌توان گفت که بدون تردید بین «اصل» و «تصنیف» تقابل برقرار است^۳ که در عصر ابن غضائری نیز این تفاوت شهرت داشته است.

شیخ طوسی نسبت به آثار بسیاری از بزرگان تعبیر «مصنف» را به کار می‌برد؛ همچون شیخ مفید (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۶)، شیخ صدوق (همان: ۴۴۴)، عیاشی (همان: ۳۹۷) و دیگران؛^۴ چنان‌که شیخ حر عاملی «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» را از مصنّفات می‌شمارد؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۴/۳۰) بنابراین با توجه به تقابلی که بین اصل و تصنیف برقرار شده و نیز این استعمالات، می‌توان گفت که تصنیف، منبعی است که از آثار دیگر نوشته شده، یعنی پیشینه‌ای مکتوب دارد؛ نه همچون اصول که

۱. «عمدت إلى عمل کتاب یشتمل علی ذکر المصنّفات و الأصول. و لم أفرد أحدهما عن الآخر، لنّلا يطول الكتاب، لأنّ في المصنّفين من له أصل فيحتاج إلى أن يعاد ذكره في كل واحد من الكتابين فيطول.» (فهرست طوسی: ۳)
 ۲. با توجه به این عبارت ابن غضائری: «أبو الحسين أحمد بن الحسين بن عبید الله رحمه الله، فإنّه عمل کتابين: أحدهما ذکر فيه المصنّفات، و الآخر ذکر فيه الأصول.» (فهرست طوسی: ۲)
 ۳. از شواهد دیگری نیز به‌روشنی این تفاوت به دست می‌آید. به‌عنوان نمونه: ن ک: الفهرست، ص ۱۱، ش ۳۲؛ همان، ص ۷۴، ش ۳۰۲.
 ۴. به‌عنوان نمونه در شرح حال خود می‌نگارد: «مصنّف هذا الفهرست، له مصنّفات منها: کتاب تهذیب الاحکام...» (الفهرست: ۴۴۸، ش ۷۱۴).

نوع دیگری از انواع نخستین نگاشته‌های حدیثی «نسخه» است. به نظر می‌رسد نسخه‌نویسی سبکی دیگر در گردآوری و نگارش حدیث بوده که ساختاری کاملاً متفاوت داشته، و در قبال «له کتاب» یا «له مصنفات» به کار رفته است.

آغابزرگ طهرانی در بیان معنای اصطلاحی «نسخه»، سخن از نوشته‌های کوچک حدیثی به میان آورده است. (آغابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۲۴) طبق این تعریف، نسخه‌نویسی سبکی متفاوت در نگارش حدیث نیست؛ بلکه تنها تفاوت نسخه و کتاب، کمیت احادیث موجود است نه کیفیت نگارش. چندان واضح نیست که مرحوم آغابزرگ چرا چنین تعریفی از نسخه به دست داده‌اند. اینکه لزوماً نسخه تعداد اندکی حدیث در خود جای داده و نوشته کم حجمی باشد قابل پذیرش نیست؛ زیرا در برخی موارد نسخه‌ها به وصف «کبیره»^۲ وصف شده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۵ و ۳۶۶)

مرحوم نجاشی در مجموع ۴۷ مرتبه از واژه نسخه استفاده کرده که در این میان برخی استعمالات در همان معنای لغوی نسخه، یعنی رونوشت و کپی اثری خاص است^۳ و برخی نیز در معنای اصطلاحی، یعنی نوشته حدیثی با ویژگی خاص به کار رفته است.^۴ شیخ طوسی در دو کتاب فهرست و رجال تنها دو مرتبه از واژه نسخه استفاده کرده است، یکی در معنای لغوی (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۸) به کار رفته و دیگری

۱. ناگفته نماند که در مورد کتاب علی بن عبیدالله حلبی نیز تعبیر تصنیف و صنف به کار رفته است (رجال نجاشی: ۳۰۵) با اینکه پیشینه‌ای مکتوب ندارد و اولین کتابی است که در شیعه نگاشته شده است.

۲. ص ۳۵۵، ش ۹۵۱: «محمد بن ابراهیم الامام... له نسخة عن جعفر بن محمد کبیره»؛ ص ۳۶۶، ش ۹۶۶: «محمد بن عبدالله بن عمر... له نسخة تشبه کتاب الحلبي موبه کبیره».

۳. به عنوان نمونه: ص ۶۰، ش ۱۳۷؛ ص ۱۴۱، ش ۳۶۷.

۴. به عنوان نمونه: ص ۹، ش ۶: «عبیدالله بن حر جعفی: له نسخة یرویهنا عن امیرالمؤمنین»؛ ص ۲۳، ش ۳۴: «ابراهیم بن رجاء الشیبانی: و له عن جعفر نسخة»؛ ص ۴۷: «الحسن بن الحسن الحسن: روی الکندی عن جعفر بن محمد نسخة»؛ ص ۱۰۱، ش ۲۵۲: «احمد بن عبدالله بن عیسی: له نسخة عن ابی جعفر الثانی»؛ ص ۲۷۸، ش ۷۳۱: «علی بن الریان بن الصلت: له عن ابی الحسن الثالث نسخة».

در معنای اصطلاحی. (همو، ۱۴۳۰: ۴۴۲، ش ۶۳۱۳)

مرحوم نجاشی در مجموع ۳۸ نگاشته در ساختار «نسخه» به راویان نسبت می‌دهد. با تعبیری همچون «له نسخه یرویها عن امیرالمؤمنین (علیه السلام)»، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹، ش ۶) «روی نسخه عن علی بن الحسین (علیه السلام)»، (همان: ۱۱۶، ش ۲۹۸) «له نسخه احادیث رواها عن ابی جعفر (علیه السلام)»، (همان: ۱۵۱، ش ۳۹۷) «له عن جعفر (علیه السلام) نسخه»، (همان: ۲۳، ش ۳۴)^۱ «له نسخه عن جعفر بن محمد (علیه السلام)»، (همان: ۱۹۰، ش ۵۰۶ و ۲۲۴، ش ۵۸۶ و ۳۵۵، ش ۹۵۱) «روی عن الرضا (علیه السلام) نسخه». (همان: ۵۱، ش ۱۱۲) چنان که مشاهده می‌شود در هیچ‌یک از این گزارش‌ها به حقیقت و ماهیت نسخه اشاره نشده است.

یکی از پژوهشگران^۲ با توجه به احادیثی که از سوی نسخه‌نگاران روایت شده به نتیجه قابل توجهی در حقیقت نسخه دست یافته است. وی با بررسی نمونه‌هایی از روایات برجای مانده از صاحبان نسخ که به ظن قوی از کتاب‌های نسخه آنان روایت شده است، نسخه را نگاشته‌ای می‌داند که امام، احادیث موجود در آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا امامان پیش از خود انتساب دهد. به عنوان نمونه «عبدالله بن محمد بن علی بن عباس تمیمی رازی» یکی از کسانی است که به وی نسخه‌ای نسبت داده شده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۸، ش ۶۰۳) در طریقی که نجاشی به این نسخه دارد راویان بعدی حسن بن عبدالله (فرزند مؤلف) و محمد بن عمر جعابی است. شیخ صدوق دقیقاً با همین طریق بیش از یکصد حدیث از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت همه احادیث را از پدرانشان از پیامبر اکرم نقل می‌کنند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۶۳/۲) پیداست که همه این روایات از همین نسخه روایت شده است.

نسخه‌های دیگر نیز به همین شکل «محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین»^۳ و

۱. شیخ طوسی این شخص را ابراهیم بن هراسه می‌داند و به جای نسخه از کتاب استفاده می‌کند.

۲. سرخه‌ای، احسان، «جستاری در مفهوم نسخه؛ سبکی در گردآوری و گزارش احادیث»، علوم حدیث، ش ۷۰، ۱۳۹۲.

۳. وی نسخه‌ای دارد که از پدرش از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند. شیخ طوسی ۲۸ حدیث در امالی از این کتاب روایت کرده است که همه این روایات (به جز چند مورد) را حضرت از پدرانشان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کنند.

«عسی بن احمد بن عیسی سرمن رأی»^۱ و نسخه‌های باقیمانده «احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح» و «داود بن سلیمان بن جعفر» از امام رضا علیه السلام که به ترتیب به «صحیفه الامام الرضا»^۲ و «مسند الامام الرضا» مشهور هستند که شیوه نقل روایات در این دو کتاب نیز همچون شیوه نسخ پیش گفته است؛ بنابراین با توجه به این موارد می‌توان گفت که نسخه‌نویسان با سبکی متفاوت از دیگر نگاشته‌های حدیثی به گزارش روایات پرداخته‌اند و تنها، روایاتی را در «نسخه» خود گردآورده‌اند که توسط امام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام یا یکی از ائمه علیهم السلام ختم شود.^۳

۲-۵- نوادر

فهرست‌نویسان از برخی آثار با تعبیر «نوادر» یاد کرده‌اند. کتب «نوادر» یکی از انواع نگاشته‌های نخستین است که احادیث را به شیوه‌ای خاص جمع‌آوری کرده‌اند. در اینکه ویژگی روایات مندرج در کتب «نوادر» چیست نظرات مختلفی بیان شده است. پیش از بررسی مفهوم نوادر متذکر شویم که طبق گزارش نجاشی، قمیان، نوادر مروک بن عبید را اصل دانسته‌اند؛ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۵، ش ۱۱۴۲) بنابراین ممکن است کتابی ساختار نوادر داشته باشد؛ اما در عین حال در میان اصول نیز قرار گیرد. مشهورترین تلقی از کتب «نوادر» در کلمات صاحب «الذریعه» منعکس شده است. وی کتب «نوادر» را کتبی می‌داند که احادیث مشهور و احکام غیرمتداول یا استثنایی

۱. وی نسخه‌ای داشته که روایات امام هادی علیه السلام را در آن نگاشته است. شیخ طوسی در الامالی، مجلس دهم و یازدهم نقل شده است که همچون دیگر نسخ به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم می‌شود.
 ۲. راوی این کتاب عبدالله بن احمد از پدرش احمد بن عامر است. در ابتدای سند این کتاب فضل بن حسن طبرسی قرار دارد که به‌طور دقیق تاریخ تحمل کتاب را در سند ذکر کرده است. عبدالله در سال ۲۶۰ از پدرش و او در سال ۲۰۴ از امام رضا علیه السلام روایت این کتاب را نقل می‌کند. این کتاب به تحقیق محمدمهدی نجف، توسط کنگره جهانی امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۰۶ به چاپ رسید که در بخش اول، ۲۰۳ روایت و در باب الزیادات، ۳۲ روایت ذکر شده است. پیشینه این روایات از امام رضا علیه السلام از پدرانشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.
 ۳. ن. ک: سرخه‌ای، احسان، «جستاری در مفهوم نسخه؛ سبکی در گردآوری و گزارش احادیث»، علوم حدیث، ش ۷۰، ۱۳۹۲.

را در خود داشته باشد.^۱ (آغاز برگ طهراني، ۱۴۰۳: ۳۱۵/۲۴) علامه مجلسي نيز ابواب نوادر را ابوابي مي‌داند که در بردارنده احاديث متفرقه‌اي است که با ابواب سابق مناسبت دارد؛ ولي در آن ابواب گنجانده نمي‌شده و به تنهائي نيز يک باب مستقل نبوده است.^۲ (مجلسي، ۱۴۰۴: ۱/۱۵۴)

يکي از صاحب نظران در تعريف کتب نوادر آورده است: «گروه ديگر، کتاب‌هاي حدیثي بودند که مورد اجماع و اتفاق اماميه نبود؛ يعني يک رواي آن را نقل کرده بود؛ لذا بين اماميه مشهور نبود؛ اما در کتاب معتبري آمده بود. يعني حدیث از شهرت برخوردار نبود؛ اما در کتابي از کتب معتبر حدیثي آمده بود. به طریقه قداما کتاب معتبر بود نه يک حدیث. اين روايات «نوادر» نام مي‌گرفتند و برخي تصميم مي‌گرفتند اين گونه احاديث را در يک جا جمع کنند و نام کتاب را کتاب النوادر بگذارند.» (پاکتچي، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

اين تعاريف از دو عنصر احاديث «متفرقه» و «غير مشهور» تشکيل مي‌شود. با نگاهی به کتب فهرست و تعابيري که براي نوادر به کار رفته، مي‌توان به ماهيت کتاب نوادر دست پيدا کرد. نجاشي هنگام يادکرد از حسن بن ظريف ناصح مي‌نويسد: «له نوادر و الرواة عنه كثيرون» و يا در ترجمه ابراهيم بن عيسي مي‌آورد: «له کتاب نوادر كثير الرواة عنه» (نجاشي، ۱۳۶۵: ۲۰، ش ۲۵) و افراد ديگري که از تعابير «له کتاب نوادر يرويه عنه جماعة»، (همان: ۲۳، ش ۳۶ و ۲۰، ش ۲۷) «له کتاب نوادر يرويه عنه عدة من أصحابنا»، (همان: ۷۱، ش ۱۶۹) و «له کتاب نوادر يرويه عدة من أصحابنا» (همان: ۱۳۰، ش ۲۷۶) به نظر مي‌رسد با توجه به کثرت راويان در اين موارد که خود نوعي شهرت را به دنبال دارد، تعبير «غير مشهور» چندان صحيح نباشد.

۱. «النوادر عنوان عام لنوع من مؤلفات الأصحاب في القرون الأربعة الأولى للهجرة، كان يجمع فيها الأحاديث غير المشهورة، أو التي تشتمل علي أحكام غير متداولة. أو استثنائية و مستدرکه لغيرها»
 ۲. «باب النوادر أي أخبار متفرقة مناسبة للأبواب السابقة و لا يمكن إدخالها فيها، و لا عقد باب لها لأنها لا يجمعها باب، و لا يمكن عقد باب لكل منها؛ فيض كاشاني نيز در تفسير ابواب نوادر مي‌نويسد: «و عنوانت الباب الأخير من تلك الجملة بالنوادر و هي الأحاديث المتفرقة التي لا يكاد يجمعها معنى واحد حتى تدخل معا تحت عنوان». (فيض كاشاني، ۱۴۰۶: ۱/۴۲)

البته ممکن است کسانی که قید غیر مشهور را مقوم ماهیت کتب «نوادر» می‌دانند، چنین گمان کرده باشند که روایات راه‌یافته به کتب نوادر پیش از تألیف، روایات غیر مشهوری بوده؛ اما پس از تألیف و کثرت نقل به شهرت دست یافته‌اند و نجاشی چنین تعبیری برای این کتب آورده است، اما این ادعا نیازمند شاهد و دلیل است؛ بنابراین، دخالت دادن عنصر غیر مشهور به کتب «نوادر» چندان واضح نیست.

اما در رابطه با عنصر احادیث متفرقه باید گفت که با توجه به وصف «دبة الشیب»^۱ که برای «نوادر الحکمه» محمد بن احمد بن یحیی الاشعری به کار رفته است، (همان: ۳۴۹، ش ۹۳۹) کتب نوادر در بردارنده احادیث پراکنده و غیر منضبط بوده که تبویب و موضوع‌بندی نداشته‌اند. شاهد دیگر این ادعا تبویب نوادر احمد بن محمد بن عیسی توسط داود بن کوره است.^۲ (همان: ۱۵۸، ش ۴۱۶؛ الفهرست: ۱۸۳) این نشان می‌دهد که روایت مندرج در کتب نوادر از نظم خاصی برخوردار نبوده است.

نوادر ابن ابی عمیر،^۳ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶، ش ۸۸۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۴، ش ۶۱۸) نوادر احمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲) و نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی (همان: ۳۴۸) از مشهورترین کتب نوادر هستند. در مجموع نجاشی بیش از ۱۳۰ کتاب نوادر برای راویان ذکر می‌کند.

۲-۶- مسائل

سبک دیگری در تألیف کتب در میان محدثان رایج بوده که به عنوان کتب «مسائل» شهرت داشته است. چنان که از نام این نوع نگاهشته روشن است، محتوایش پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که مؤلف از امام پرسیده و در کتاب خود ثبت کرده است. در مجموع در گزارش‌های رجالیان ۵۴ نفر دارای کتاب «مسائل» هستند که بیشینه این کتب در عصر امام رضا و امام هادی علیهما السلام تألیف شده است. (سرخه‌ای، ۱۳۸۴: ۳۲) در میان

۱. «و شیب فامی کان بقم له دبة ذات بیوت، يعطي منها ما يطلب منه من دهن، فشبها هذا الكتاب بذلك».

۲. «داود بن کوره ابو سلیمان القمی و هو الذری بوب کتاب النوادر لاحمد بن محمد بن عیسی».

۳. نجاشی: «فأما نوادره فهي كثيرة لأن الرواة لها كثيرة فهي تختلف باختلافهم»؛ الفهرست: «کتاب النوادر کبیر حسن».

افرادی که در دو فهرست نجاشی و طوسی در شمار صاحبان «مسائل» قرار گرفته‌اند، نام راویان و فقهای بزرگی به چشم می‌خورد؛ صفوان بن یحیی،^۱ (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵) علی بن یقطین،^۲ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۵۴) یونس بن عبدالرحمان،^۳ (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۲۶) علی بن جعفر بن محمد،^۴ (همان: ۱۵۱) الحسن بن علی الوشاء،^۵ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۹) زکریا بن آدم،^۶ (همان: ۱۷۴) محمد بن ابی عمیر، (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۱۸) ایوب بن نوح،^۷ (همان: ۴۳) محمد بن الحسن صفار،^۸ (همان: ۴۰۸) و محمد بن سنان.^۹ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸)

۱. «و له مسائل عن أبي الحسن موسى (عليه السلام) و روايات».
۲. مرحوم نجاشی: «له كتاب مسائل»؛ شیخ طوسی: «و له مسائل عن أبي الحسن موسى (عليه السلام)».
۳. «و مسائله عن أبي الحسن موسى (عليه السلام)».
۴. «له... مسائل لآخيه موسى الكاظم بن جعفر سألها عنها»؛ مفید، /الارشاد: ۲/۲۲۰. «له مسائل مشهوره عنه و جوابات رواها سماعا منه». مرحوم نجاشی برای مسائل علی بن جعفر تعبیر کتاب را به کار برده است: «له كتاب في الحلال و الحرام يروي تارة غير محبوب و تارة محبوبا».
۵. «و له مسائل الرضا (عليه السلام)».
۶. «و له مسائله لالرضا (عليه السلام)».
۷. «له كتاب و روايات و مسائل عن أبي الحسن الثالث (عليه السلام)».
۸. «و له مسائل كتب بها إلى أبي محمد الحسن بن علي (عليه السلام)».
۹. «و له مسائل عنه [الرضا (عليه السلام)] معروفة».

نتیجه‌گیری

۱۰۳

با مدیریت فرهنگی کلان از جانب نهاد امامت، نهضتی در میان شیعیان پدید آمد که از آن به نهضت نگارش احادیث تعبیر می‌شود. این نهضت فرهنگی، جامعه شیعه را به جایی رساند که در زمانی کوتاه، نگاه‌های حدیثی کوچک و بزرگی به وجود آمد که شیعه را به قطبی فرهنگی تبدیل نمود. همه این نگاه‌ها در یک مدل و ساختار یکسان تنظیم نشده بود، بلکه گونه‌های مختلفی داشت که در لسان حدیث‌پژوهان با تعبیر مختلفی یاد شده است. تعبیری همچون «اصل»، «تصنیف»، «نسخه»، «نوادر» و «مسائل» از این نمونه‌ها است.

چندان واضح نیست که پیشینان از واژه «اصل» چه مفهومی را اراده کرده‌اند، اما می‌توان داشتن پیشینه شفاهی، منع‌بودن برای نگاه‌های دیگر و محبوب‌نبودن را از مقومات این مفهوم دانست. «تصنیف»، نگاه‌های دارای تبویب و تنظیم خاص است که در مقابل واژه «اصل» به کار می‌رود. اگر مؤلف در نگاه‌های حدیثی خود احادیثی را گردآوری کرده باشد که امام معصوم این احادیث را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امیرالمؤمنین علیه السلام منتهی کند، «نسخه» نام دارد. «نوادر» کتابی است که احادیث متفرقه در آن گردآوری شده باشد و نگاه‌هایی با عنوان «مسائل» نیز در بردارنده پرسش و پاسخ‌هایی از محضر امام است.

کتابنامه

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲. -----، *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)* مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، چ ۲، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۴. -----، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۵. ابن طاوس، علی بن موسی، *مهج الدعوات*، ابوطالب کرمانی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۶. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المذنبه*، رحمه الله رحمتی اراکی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۷. بحر العلوم، سید مهدی، *الفوائد الرجالیه*، محمد صادق و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳.
۸. پاکتچی، احمد، *تاریخ حدیث*، چ ۳، تهران، انجمن علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰.
۹. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، چ ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. تهرانی، آغابزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، چ ۳، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید علیرضا، *اعتبار سنجی احادیث شیعه*، تهران، سمت، ۱۳۹۷.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، چ ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۴. سرخه‌ای، احسان، «کتب مسائل در نگارش‌های حدیثی»، *علوم حدیث*،

ش ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴.

۱۰۵

۱۵. -----، «جستاری در مفهوم نسخه؛ سبکی در گردآوری و گزارش

احادیث» علوم حدیث، ش ۷۰، ۱۳۹۲.

۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق

الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

۱۷. -----، رجال الطوسی، جواد قیومی، چ ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،

۱۴۳۰ق.

۱۸. -----، تهذیب الأحکام، حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۹. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقیاس الهدایه، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۶۹.

۲۰. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)،

۱۴۰۶ق.

۲۱. قهپائی، عنایه الله، مجمع الرجال، ضیاء الدین العلامه، اصفهان، کتاب فروشی

ثقفی، ۱۳۸۷ق.

۲۲. کلبرگ، اتان، «اصول اربعمئه» ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث،

ش ۱۷، ۱۳۷۹.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران،

دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۴. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر

دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۲۵. کنی، ملا علی، توضیح المقال فی علم الرجال، محمد حسین مولوی، محمد

الباقری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.

۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۷. -----؛ مآة العقول، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب

الاسلاميه، ۱۴۰۴ق.

۲۸. موحد ابطحي، سيد محمد علي، تهذيب المقال، ج ۲، قم، ابن المؤلف، ۱۴۱۷ق.

۲۹. مهريزي، مهدي، ميراث حديث شيعه، قم، دار الحديث، دفتر يازدهم، ۱۳۸۰.

۳۰. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۳۶۵.

۳۱. نجف، محمد مهدي، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، مشهد، كنگره جهاني امام

رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق.

۳۲. نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.